



## تاریخ

شمال آفریقا منطقه‌ای است به شکل مربع که از شمال به دریای مدیترانه، از جنوب به صحرائی بزرگ آفریقا، از شرق به خلیج سرت و از غرب به اقیانوس اطلس محدود است. یونانیان این منطقه را لیبی و اعراب مغرب می‌نامیدند. ساکنان قدیم آن اقوام بربر بودند. در مورد منشأ و اصلیت این قوم هنوز نظر روشنی ارائه نشده است. برخی آنها را حامی و بعضی دیگر اعراب سامی معرفی کرده‌اند.<sup>۱</sup> این خلدون آنها را منسوب به یکی از اجدادشان بنام «بربر» می‌داند.<sup>۲</sup> اما مورخان در تقسیم‌بندی بربرها به دو گروه اجتماعی بزرگ اتفاق نظر دارند:

۱- برانس: بربرهای ساکن سرزمینهای حاصلخیز و شهرها که بیشتر به کشاورزی مشغول بودند. از قبایل معروف گروه، گنامه، مضموده، اوزه و صنهاجه است که قبیله اخیر بنا به رأی این خلدون معروفترین و بزرگترین قبایل برانس است.<sup>۳</sup> این قبیله در دوره اسلامی در تاریخ سیاسی-اجتماعی شمال آفریقا نقش مهمی داشته است.

۲- بتر: ساکنان باده نشین شمال آفریقا که به دامپروری سرگرم بودند. نفوس، زنانه و زنانه از این گروهند.<sup>۴</sup>

بیشتر محققان و خاورشناسان مانند «ویلیام مارسبه» در مورد وجه تسمیه این دو گروه معتقد به نوع لباس پوشیدن آنها هستند. لباس ملی این منطقه پُرئس بوده که بلند و مخروطی شکل و از سر تا پا را می‌پوشانید و این خاص مردم شهرتین و کشاورز منطقه بود و گروه دوم لباسهای کوتاه می‌پوشیدند.<sup>۵</sup> خاورشناس دیگر رُود (RODD) اختلاف این دو گروه را اختلاف نژادی محض که تا این روزگار باقیست، می‌داند.<sup>۶</sup> به نظر می‌رسد هر دو نظر خیالی از اشکال نیست. در مورد رأی اول می‌دانیم که گروه مُتَمین که دولت موابطین را تأسیس کرده و از شاخه‌های قبیله صنهاجه بودند، همچون سایر برانسها لباس نمی‌پوشیدند. در مورد نظر رُود نیز باید گفت برانسها و بترها در طول تاریخ با هم در می‌آمیختند.

شمال آفریقا یا مغرب در جغرافیای اسلام خود به سه بخش تقسیم شده است:

۱- المغرب الادنی یا افریقیه: این منطقه که شامل تونس، لیبی و برخی مناطق شرق الجزایر می‌شود، در ایام امویها، قیروان، در عصر فاطمیه، مهدیه و در روزگار بنو حفص تونس مرکز آن بود.

۲- المغرب الاوسط که شامل الجزایر کنونی است و تاقرت و تلمسان از مراکز آن بوده‌اند.

۳- المغرب الاقصی که مراکش کنونی را شامل شده و در جنوب تنگه جبل الطارق واقع است. شهرهای مهم فاس، پایتخت ادرسیان، مراکش، پایتخت موابطین و موحدین - و ریاط کنونی را داراست.<sup>۷</sup>

اگر نگاهی به جغرافیای طبیعی این منطقه بیفکنیم، می‌بینیم سواحل ناهموار و مرتفعات پراکنده، ارتباط شمال به جنوب و احیاناً شرق به غرب را دشوار کرده است. هوای نامتعادل که بخشی از سال را خشک و سار و بقیه را مرطوب می‌کند و نیز بارش نامنظم باران از ویژگیهای دیگر آن است.

این مقاله را که در پی دیدار، از کشور مغرب در آبان ماه ۱۳۷۱ تدوین شده به دوستان عدل و احسان، بندگان مطیع خداوند کریم و همه آنان که انقلاب در زمان اسلام را باور و تلاوت «یس» را از بندگان سالم صالح انتظار دارند و به پدران و پسران مغربی که شوق دیدار از منزل انقلاب را دارند، تقدیم می‌کنم.







### سنگ سلجی

بعد از آنکه مسلمانان مصر را فتح کردند، در دهه سوم قرن اول متوجه شمال آفریقا شدند. آفریقه یا تونس و بخشهایی از لیبی کنونی جز اولین سرزمینهایی بود که فتح شد. عقبه بن نافع در اولین فرصت شهر قیروان را در سال ۵۰ هجری بنیان گذاشت<sup>۸</sup> و از آن پس متوجه سایر مناطق شمال آفریقا شد. تاریخ ورود مسلمانان به مراکش کنونی یا مغرب الاقصی دقیقاً مشخص نیست، اما آنچه مسلم است قبل از فتح اندلس و با تصرف شهر طنجه در شمال مراکش توسط موسی بن نصیر و در سال ۸۹ هجری، این کشور کاملاً به دارالاسلام ملحق شده است.

مراکش یا مغرب الاقصی از شمال به دریای مدیترانه و تنگه جبل طارق، از غرب به اقیانوس اطلس، از جنوب به صحرای باختری و از شرق به الجزایر مربوط می شود. پیش از سی میلیون جمعیت و نزدیک به ۴۶ هزار کیلومتر مربع وسعت دارد. این منطقه در آغاز دوره بنی عباس که بسیاری از مناطق مسلمان نشین مستقل شدند، اولین دولت مستقل اسلامی یعنی ادریسیان را به خود دیده است.

### اولین دولت شیعی در اسلام: ۱۷۲-۳۷۵ هـ.

پس از آنکه هادی عباسی، قیام فح<sup>۱۰</sup> را سرکوب کرد، ادریس بن عبدالله، دایی حسین (رهبر قیام) جان سالم بدر برد و به مصر رفت<sup>۱۱</sup> و از آنجا به کمک واضح، جد یعقوبی مورخ معروف که صاحب برید بود- به مراکش رفت.<sup>۱۲</sup> در مراکش او را تکریم کردند.

ادریس ابتدا در شهر ولیلی یا ولیله - یکی از شهرهای مراکش به تبلیغ له تشیع و علیه خلافت عباسی پرداخت. اولین قبیله ای که در سال ۱۷۲ هجری با او بیعت کرد قبیله «اورویه» و سپس زناته، سکنی، غیاته و غماره بود.<sup>۱۳</sup> وی خطبه ای بدین شرح ایراد کرد:

«الحمد لله الذي جعل النصر لمن اطاعه و عاقبة السؤل لمن عاندوه و لاله الا لله المتفرد بالوحدانية... ادعوكم الى كتاب الله و سنة نبيه و الى العدل في الرعية و القسم بالسوية... اهلوا عباد الله ان من اوجب الله على اهل طاعته المجاهدة لاهل عداوته و معصيته باليدن و اللسان و فرص الامر بالمعروف و النهي عن المنكر»<sup>۱۴</sup>

همانگونه که شاهدیم دعوت به توحید و سنت پیامبر و نیز عدالت اجتماعی و نیکوکاری و پرهیز از معصیت و جهاد علیه دشمنان، شعار همه علویان بود. حسین بن علی رهبر قیام فح نیز در خطبه خود همین مضامین را بیان داشت.<sup>۱۵</sup>

یکی از دلایل نفوذ گسترش سریع دولت ادریسیان، تاکید بر عدالت اجتماعی بود و همین جاذبه ای بود برای بربرهایی که از کارگزاران دولت اموی و عباسی ستم فراوانی دیده بودند. از سوی دیگر چون ادریس در آغاز لقب امام و شعارهای دیگر شیعه را به کار نبرد،<sup>۱۶</sup> باعث شد تا بسیاری از مسلمانان غیر شیعی نیز جذب او شوند.

ادریسیان ابتدا شهر فاس را بنا گذاشتند و آن را مرکز دولت خود قرار دادند. در مورد بانی شهر فاس، تاریخ نگاران نظر واحدی ندارند. این حوقل معتقد است فاس را ادریس دوم بنا گذاشت. ۱۷ قلمشندی نیز می نویسد بعد از روی کار آمدن ادریس دوم در سال ۱۸۸ هجری و گسترش دولت و سپاه، چون ولیلی تنگ آمد، شهر فاس در سال ۱۹۲ هجری ساخته شد.<sup>۱۸</sup>

لذا دشمنان ادریسیان پس از تولد ادریس دوم نگران شده و به جوسازی پرداختند. از جمله شایع کردند که ادریس دوم از نسل راشد غلام ادریس اول است. نسبت ادریسیان همانند نسبت فاطمیان مورد بحث مورخین بوده است و یقیناً همانگونه که ابن خلدون گفته است این تهمت است از سوی دشمنان ادریسیان. در زندگی پادشاهی آن روزگار همه چیز معلوم و آشکار بوده و اگر ادریس از نسل راشد بود، مشخص می شد و همه بر آن صحنه می گذاشتند.<sup>۱۹</sup>

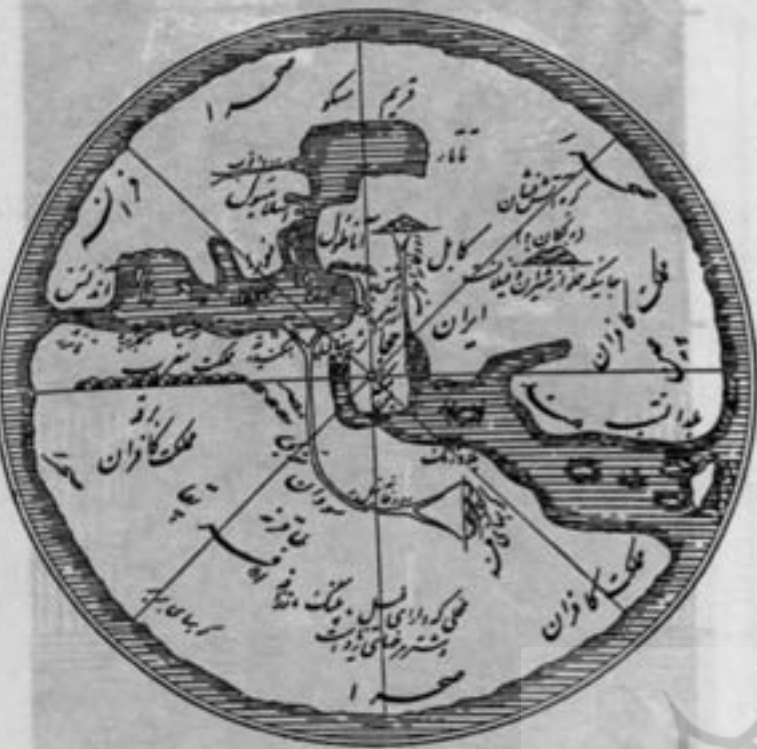
ابن عنبه مورخ و نشاء به شیعی در قرن هشتم می گوید: «او نسل ادریس بن عبدالصالح المحض بن الحسن بن الحسن، و در وقعه فح حاضر بود با حسین بن علی صاحب فح، چون حسین کشته شد ادریس بگریخت و به مغرب رفت و در آنجا تملک کرد. و هارون الرشید به حیلت زهرش داد و چون وفات یافت، سزیشی داشت آبتن بود. پس اهل مغرب تاج را بر شکم آن سریت نهادند و بعد از چهار ماه از وفات ادریس پسری آورده نام او نیز ادریس نهادند، و غیر از او در اسلام کسی در شکم مادر پادشاهی نکرد.<sup>۲۰</sup> تهمتاً نیز مؤثر نیفتاد، لذا به تحریک قبائل همت کردند. قبیله مظفره که از اوایل قرن دوم مذهب خوارج صفریه را پذیرفته بود، رئیس آن بهلول بن عبدالواحد بود از اطاعت ادریس خارج شد.<sup>۲۱</sup> ادریس از عهده این شورش برآمد و مقابله به مثل کرد. او یکی از بزرگان آفریقه بنام خریش کندی را علیه ابراهیم بن اغلب شورانید. بنواغلب نیز شورش را سرکوب، برخی را مقتول و بعضی را تبعید کرد. آنها سپس اسحق اوروی رهبر قبیله اوریه را که در تشکیل دولت ادریسیان نقش داشت، ولی از مقام محروم شده بود، علیه ادریس تحریک کردند. ادریس از این توطئه خبردار و مانع توطئه و جنگ شد.<sup>۲۲</sup>

شایان است که دولت ادریسیان و خصوصاً امام ادریس در نشر اسلام در مغرب الاقصی نقش اساسی داشت. برخی تاریخ نگاران بر این باورند که ادریس به جز معدودی از یهودیان، مسیحیان و بت پرستان منطقه، بقیه را به اسلام در آورد. در همین دوره ریاطها- که بنا به گزارش «مرسیه» برای اولین بار در مغرب الاقصی ساخته شده و بکری، جغرافیدان مسلمان اندلسی اغلب آنها را معرفی کرده است،<sup>۲۳</sup> یکی از وسائل گسترش اسلام بوده است. تا نیمه قرن چهارم و تا انقراض سلسله شیعی ادریسیان بدست امویان اندلسی، مذهب غالب در این خطه، مذهب تشیع بود. اما از آن پس مذهب مالکی که در سایر نواحی شمال آفریقا ریشه دوآینده و توسط فقیهانی چون «اسدین فرات» و «قاسی سحنون» بالیده شده بود، غالب شد.

### مرا بطین، حامیان مذهب مالک

در نیمه دوم قرن پنجم هجری جهان اسلام یکپارچه در اضطراب و تفرق بود. بر بغداد پایگاه خلافت عباسی، سلجوقیان که خود نیز بعد از مرگ ملکشاه تجزیه شدند، حکومت می کردند. دولت قدرتمند دیگر اسلام -





فاطمیان - بعد از مرگ هشتمین خلیفه، المستنصر، همان راه سلجوقیان را پیمود و خلیفه بازیچه دست وزیران شد. بر هر بخش از شامات، امیری، امارات می‌راند. صلیبها که به خوبی از این فرصت بهره برده بودند، بخشهای عظیمی از صفحات شرق مدیترانه را گشودند.

این مطلب گفتنی است که تشکیلات ریاضه، برخلاف مشرق اسلامی که به منزله دژ و سنگر دفاع از مسلمانان بوده و در واقع مرز بین دارالاسلام و دارالکفر محسوب می‌شده، در مغرب اسلامی مکانی برای مبارزه با مذاهب مخالف بوده است.

اندلس که سالها شاهد دولتهای کوچک و متخاصم ملوک الطوائف بود، خواری و ذلت امیران محلی را مشاهده می‌کرد. بطوری که بتوابع بزرگترین آنها به آلفونس ششم پادشاه کاستیل مالیات می‌پرداختند و در همین حال القاب فریبا و ظاهر پسند متوکل و مقتدر و معتضد و موتمن را یدک می‌بردند. به قول ابن رشیق شاعر قیروانی: «لقاب مملکتی غیر موضعا کالهر یحکی انتفاقا» صورۃ الاسد. مسیحیان اندلس بر سواحل شمال افریقا شیخون می‌زدند. نورمانها بر شهر زویله<sup>۲۵</sup> و ناوگانهای ییزا و ژنوا به شهر مهدیه<sup>۲۶</sup> حمله کردند.

در مغرب الاقصی دو قبیله «برغواطه» و «غماره» از مدتها پیش به نشر آئین بدعت آمیز خود اقدام کرده بودند. بعد از مرگ بزرگ قبیله برغواطه که ابوصالح طریف نام داشت و از خوارج صفویه بود، صالح فرزندش ریاست قبیله را برعهده گرفت و دعوی نبوت کرد.<sup>۲۷</sup> او ادعا کرد خداوند قرآنی به زبان بربر بر او نازل کرده است! آنها تغییراتی در اعتقادات خود دارند.<sup>۲۸</sup> دیانت غماره نیز بعد از برغواطه، مدتها مورد اعتقاد برخی از بربرهای مغرب الاقصی بود. انتشار ادیان کفرآمیز مذکور تاکی در مغرب الاقصی رواج داشت، دقیقاً بر ما مشخص نیست. اما اوضاع سیاسی و اجتماعی شمال افریقا و انحطاط فکری و فرهنگی مردم در قرن پنجم رهبران قبیله صنهاجه را به چاره واداشت. یکی از آنها یحیی بن ابراهیم در بازگشت از حج، ضمن شاگردی در محضر ابو عمران فلسی - فقیه مشهور مالکی در قرن پنجم - از او خواست تا قبایل منطقه را با تعالیم اسلام آشنا کند. او نیز عبدالله بن یاسین بنزولی را روانه مغرب الاقصی کرد تا به هدایت مردم بپردازد. امیران و اشراف که تعالیم عبدالله را ناسازگار با منافع خود دیدند، او را به ترک منطقه وادار و خانهاش را خراب کردند.<sup>۲۹</sup> عبدالله در جنوب افریقا ریاضی احداث کرد و با امیر یحیی بن ابراهیم و یحیی بن عمر لمتونی، خود را مرابطین نامیدند.

بعد از سه ماه نزدیک هزار تن بدو پیوستند، سپس قبیله صنهاجه را مطیع ساخت و در جنگ با قبیله گداله، بر آنها نیز غلبه کرد. بعد از مرگ یحیی بن ابراهیم، یحیی بن عمر و سپس برادرش ابوبکر بن عمر، امیر مرابطین شدند. ابوبکر به کمک برادرزادهاش یوسف بن تاشفین، مناطق مغرب الاقصی را فتح کرد و بدین ترتیب نام مرابطین در تاریخ شمال افریقا ثبت شد. یوسف بن تاشفین را باید مؤسس دولت مرابطین اعتبار کرد. زیرا او بلامنازع بخشهای اعظمی از مغرب اسلامی را یکپارچه کرد و مناطقی از اندلس را نیز ضمیمه مراکش نمود و در جنگ معروف زلاقه بر مسیحیان اندلس پیروز شد.

یوسف در سال ۴۷۰ هـ. شهر مراکش یا سزاکش را در وسط مغرب الاقصی بنا کرد یا قوت حموی در مورد نام این شهر نوشته است: «قبل از بنای شهر، این موضع برای قافله‌ها مکان ترس آوری بود زیرا دزدان به آنها حمله می‌کردند و چون به این موضع می‌رسیدند می‌گفتند: مراکش، که در زبان بربری یعنی سریع حرکت کن - ایوباسرع المشی -

عبدالمؤمن جیمیری از زبان شاعر ابوالقاسم بن ابی عبدالله محمد بن ایوب آن شهر را هجو می‌کند.<sup>۳۱</sup>  
مراکش آن سالیست عنها

فاتها فی البلاد عار  
هواشوهها فی الشتاء تلج

و حرها فی الصیف نار  
و کل ما تمم و هو خیر

من اهلهما عقرب و فار  
فان اکن قد مکنت فیها

مرا بطین در گسترش مذهب مالکی سعی کافی کردند. علم کلام و اصول را بنا به گزارش عبدالواحد مراکش تفسیح کردند و علی بن یوسف بن تاشفین دستور داد کتب غزالی را بسوزانند.<sup>۳۲</sup> شایان ذکر است هر چند سوزاندن آثار غزالی را بسیاری از مورخان قدیم و جدید نقل کرده‌اند اما بی توجهی به علوم کلامی و فلسفی را که مورد اشاره مراکش است، باید پادیده تردید نگریست. چرا که همین مورخ در جای دیگر می‌نویسد: «وانقطع الی امیر المسلمین یوسف بن تاشفین من الجزیره من کل علم فحولته حتی اشبهت حفرته حفره بنی العباس فی صدر دولتهم، و اجتمع له ولایته من بعده من اعیان الکتب، و فرسان البلاغه مالم یتفق فی عصر من الاعصر.»

مالک بن وُقیب مشاور و وزیر علی بن یوسف خود از فلاسفه بزرگ و او را فیلسوف مغرب می‌نامیدند.

### اصلاح طلبی عقلی در مغرب الاقصی

ابوعبدالله محمد بن عبدالله سوسی معروف به محمد بن تومرت که خود از نژاد بربر بود، به عنوان مصلح دینی و از بنیانگذاران دولت موحدین





مسیحیان اندلس بعد از بیرون راندن مسلمانان، به شمال آفریقا تجاوز کردند. آلفونس ریموندیس، پسر آلفونس ششم پادشاه کاستیل یا قشتاله، در ۵۲۷ هـ. به شهر بزرگ مکناسه در مغرب الاقصی حمله برد. بنووطاس، عمود زادگان بنومرین که در فاس حکومت می‌کردند از دفع حمله مسیحیان عاجز ماندند. در سوس الاقصی نیز پرتغالیها نفوذ کرده بودند. ساکنان سوس الاقصی به رهبران دینی خود که از مشایخ صوفیه بودند متوسل شدند. آنها به توصیه یکی از شاگردان محمد بن سلیمان جزولی<sup>۳۳</sup> ابو عبدالله محمد شریف سعدی را که در جنوب مراکش اقامت داشت برای فرماندهی جنگ با دشمن برگزیدند.

شریف سعدی با لقب القائم بامرالله با مسیحیان جنگها کرد و در ۹۲۲ هـ به درود حیات گفت. جانشینان او با غلبه بر دولت ضعیف بنووطاس، دولت تعدیه یا شرفای سعدی را بنیان گذاشتند. شرفای مراکش که طی چند سلسله تا امروز در مراکش حکومت می‌کنند، خود را از فرزندان امام حسن مجتبی (ع) می‌دانند و لذا بدانها شریف می‌گویند. در تاریخ معاصر شمال آفریقا مبارزات مردم مغرب قابل توجه است. کشور مراکش در سال ۱۹۱۲ و به موجب موافقتنامه فاس، بین اسپانیا و فرانسه تقسیم شد. از آن پس مبارزات مسلحانه در ریف به رهبری عبدالکریم ریفی آغاز و اوسه سال بعد دستگیر شد. پس از آزادی در سال ۱۹۱۲ میلادی، این مجاهد مغربی یک جمهوری مستقل در ریف اعلام نمود. قبائل دیگر مراکش مبارزات عبدالکریم ریفی را الگو قرار داده و فرانسویها از ترس گسترش مبارزات، در سال ۱۹۲۴ به ریف حمله کردند و بعد از دو سال تیر وهای مارشال پتن وارد عمل شدند، مبارزه «ریف» را سرکوب و رهبر قیام را دستگیر کردند. فرانسویها مجبور شدند در سال ۱۹۵۶ کشور را تخلیه و استقلال مراکش را تأیید کنند و متعاقب آن و پس از دو سال اسپانیولها نواحی اشغال شده را تخلیه کردند. بعد از مرگ سلطان محمد ششم در ۱۹۶۱، شاه حسن تاکنون سلطنت می‌کند.



در قرن پنجم ظاهر شد. از سالهای آغاز زندگی اش اخباری در دست نیست، اما در اندلس، مغرب و مشرق اسلامی درس خواند، با افکار اشاعره خصوصاً غزالی آشنا شد و در حالی که به قول ابن خلدون «متفجراً من العلم و شهاباً واریاً من الدین» بوده مغرب الاقصی بازگشت. او که در شهر مراکش مقیم شده بود با مخالفت مرابطین روبرو و مجبور به ترک شهر شد. در شهر اغمات علیه مرابطین تبلیغ کرد و با فقهان مالکی و شیوه زندگی آنان نیز به مبارزه پرداخت. در عصر موحدین، مغرب الاقصی تعدن درخشانی داشت. علوم و فنون بیش از دوره مرابطین مورد توجه قرار گرفت. صنایع کاغذسازی در دو شهر سبت و فاس رشد کرد به طوری که در شهر اخیر چهارصد کارخانه کاغذسازی وجود داشت.<sup>۳۴</sup> و این در حالیتی که اروپا از اواخر قرن سیزدهم در ایتالیا شاهد این صنعت بود.<sup>۳۵</sup> اولین کتابخانه عمومی در مغرب الاقصی، در عصر موحدین و در شهر سبت بنیان گذاشته شد. از دیگر کتب خانه‌های عصر موحدین، کتابخانه‌های مدرسه منصوره این طراده، این صفره، این غلّه ده و قیس در مراکش و این مقلج، مشوفی و مومتانی در فاس می‌باشد.

دولت موحدین در قرن هفتم منقرض شد و شمال آفریقا را سه دولت بنوحفص در تونس، بنوعبدالواد در الجزائر و بنومرین در مغرب الاقصی-مراکش فعلی- تصاحب کردند. شهر مراکش پایتخت دولت موحدین در سال ۶۸۸ هـ تصرف شد. سلطان ابویوسف قرینی بعد از سیطره کامل بر مغرب الاقصی، در غرب فاس قدیم شهری باشکوه بنام فاس جدید یا فاس الیضا بنا کرد. بنومرین مانند دو دولت دیگر بر گسترش مذهب مالکی اهتمام داشتند، به علاوه از این زمان تصوف در مغرب الاقصی گسترش یافت.



موسم انسانی و مظاهر  
جامع علوم انسانی





\* در عصر موحدین، مغرب الاقصی تمدن درخشانی داشت، علوم و فنون بیش از دوره مرابطنین مورد توجه قرار گرفت و صنایع کاغذسازی در دو شهر رشد کرده و اولین کتابخانه عمومی در این کشور در عصر موحدین بنیان گذاشته شد.

\* تشکیلات رباط، برخلاف مشرق اسلامی که به منزله دژ و سنگر دفاع از مسلمانان بوده و در واقع مرز بین دارالکفر محسوب می‌شده، در مغرب اسلامی مکانی برای مبارزه با مذاهب مخالف بوده است.

\* هر چند استعمارگران فرانسه در سیاست عربیت زدایی کامل موفق نشدند، اما به هر صورت نفوذ زبان فرانسه در میان الجزایریها قابل توجه است.

\* تاریخ ورود مسلمین به مراکش کنونی دقیقاً مشخص نیست، اما آنچه مسلم است قبل از فتح اندلس، این کشور کاملاً به دارالاسلام ملحق شده است.

۱۷۰۰ نفر به عربی و زبانهای دیگر سخن می‌گویند و می‌نویسند. این آمار نشانگر آن است هر چند استعمارگران فرانسه در سیاست عربیت زدایی کامل موفق نشدند، اما به هر صورت زبان فرانسه در میان الجزایریها قابل توجه است. در صورتی که در کشور چین با بیش از دو هزار حرف در زبان چینی، بعد از پیروزی انقلاب همه به زبان ملی سخن می‌گویند. در ویتنام نیز که بیش از یک قرن مستعمره فرانسه بود بعد از خروج فرانسویها، همان زبان ملی توسط مردم برگزیده شد. در مورد کشور مغرب نیز نمونه گیری ذیل را ارائه می‌دهیم:

شهر فاس از اصیل ترین و مذهبی ترین شهرهای مغرب است. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه محمد بن عبدالله (ص) این شهر هر سال دو شماره مجله علمی و وزین را منتشر می‌کند. در این مجله مقالات به دو زبان عربی و فرانسه نوشته می‌شود. در این نشریه که چهار شماره آن مورد بررسی قرار گرفته است، از ۱۳۲۱ صفحه عربی و ۳۲۷ صفحه به مختلف در زمینه علوم انسانی، ۹۹۴ صفحه به زبان عربی و ۳۲۷ صفحه به زبان فرانسه تدوین شده است. در همین دانشکده از میان ۷۶۹۷ دانشجو در سال تحصیلی ۷۹-۱۹۸۰، ۹۴۷ دانشجو در گروه زبان فرانسه تحصیل



### از سیمای فرهنگ مغرب

ساده ترین برای درک میزان تاثیر پذیری مردم مغرب از فرهنگ فرانسه و تفرس آنها تشخیص جایگاه و منزلت زبان فرانسه در این منطقه است. نمایش فیلمها و سریالهای متعدد فرانسوی از دو کانال تلویزیونی مغرب در روز، پخش فیلمهای فرانسوی در سینماها، کثرت جراید و کتب فرانسوی و مهمتر از همه تمایل بیشتر آحاد مردم مغرب - تحصیل کرده و عامی - برای گفتگو به زبان فرانسه، تجلی این تاثیر است.

در این ایام چهارمین نمایشگاه بین المللی کتاب در شهر دارالبیضاء برگزار بود. مغربها در زمینه نشر علوم و تحقیقات جدید خدمات ارزنده ای به فرهنگ اسلامی کرده اند. و از این بابت حضور ناشران مغربی در نمایشگاه کتاب تهران ضروری است که خوشبختانه مسئولان برگزاری نمایشگاه بین المللی کتاب تهران در این زمینه اقداماتی کرده اند.

کتب فرانسوی چاپ مغرب در نمایشگاه مذکور قابل توجه بود. ناشران مغربی که فقط کتب فرانسه چاپ می‌کردند کم نبودند. هر چند وزارت امور فرهنگی مراکش برگزار کننده بود اما نقش شرکتها و مؤسسات فرانسوی در برگزاری نمایشگاه به چشم می‌آمد. هزینه های نمایشگاه برای صاحبان غرفه با واحد پولی فرانسه محاسبه می‌شد. کارت هویت مجریان و صاحبان غرفه ها به زبان فرانسه چاپ شده بود.

در گفت و گو با یکی از مسئولان نمایشگاه که نماینده وزیر امور فرهنگی در نمایشگاه مغربی شده بود، مکرر شاهد کاربرد الفاظ فرانسه در محاوره عربی او بودم که دقیقاً حکایت از بی اطلاعی او از معادل عربی واژه بود. همین وضعیت را چهار سال قبل در الجزایر مشاهده کردم. دکتر عبدالغنی مغربی جامعه شناس الجزایری در کتب خود (۳۷) آمار تحصیل کرده های الجزایر را در سال ۱۹۶۶ چنین گزارش کرده است:

- ۴۳۳۳۰۰ نفر فقط عربی سخن می‌گویند و می‌نویسند.
- ۶۹۰۱۰۰ نفر فقط به فرانسه سخن می‌گویند و می‌نویسند.
- ۸۱۹۰۰۰ نفر به فرانسه سخن می‌گویند و می‌نویسند.
- ۲۲۲۰۰ نفر به فرانسه و زبانهای دیگر سخن می‌گویند و می‌نویسند.
- ۲۲۰۰۰ نفر به عربی و فرانسه و سایر زبانها سخن می‌گویند و



من کرده‌اند. آمار بقیه گروههای آموزشی به شرح ذیل بوده است:

ادبیات عرب ۱۶۸۵ دانشجو

تاریخ و جغرافیا ۲۴۴۴ دانشجو

فلسفه، جامعه‌شناسی و روانشناسی ۱۲۱۵ دانشجو

ادبیات انگلیسی ۱۱۸۵ دانشجو

ادبیات اسپانیولی ۲۲۱ دانشجو

از ۱۶۸ عضو هیئت علمی دانشکده، ۸۵ نفر مغربی و ۳۷ نفر

فرانسوی و بقیه از کشورهای سوریه، مصر، عراق، سودان، تونس، اسپانیا،

انگلستان، آمریکا، آلمان و روسیه هستند. به عبارت دیگر حدود ۵۱٪

مغربی و ۲۲٪ فرانسوی می‌باشند که بسیار قابل ملاحظه است.



۸. بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه و تحشیه محمد نوکلی، تهران، نشر ترقه، ۱۳۱۷ ش،

ص ۳۲۸.

۹. همان منبع، ص ۳۳۲.

۱۰. این قیام در سال ۱۶۹ هجری در شهر مکه رخ داد و رهبر آن حسین بن علی بن

حسن بن حسن بن علی بن ایتالی بود.

۱۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲.

۱۲. هارون الرشید، واضح را به جهت این همکاری گردن زد. تاریخ ابن خلدون،

ج ۲، ص ۳۲۷.

۱۳. ابن ابی زرع، روض القرطاس، ریاض، ۱۹۷۲، ص ۲۰.

۱۴. محمود اسماعیل، الادارسة، قاهره، مکتبه مدبولی، ۱۴۱۱ هـ، ص ۵۷.

۱۵. ر. ک: ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۲۹۹.

۱۶. وقتی ادریس اول مسجد النمان را بنیان گذاشته، بر محراب آن نقش کرد:

«بسم الله الرحمن الرحيم، هذا ما امر به ادریس بن عباد...».

۱۷. اسماعیل العربی، دولة الادارسة، الجزائر، ۱۹۸۳، ص ۷۲.

۱۸. صبح الاهی فی صناعة الانشاء، قاهره، وزارة الثقافة والارشاد القومي، ج ۵

ص ۱۸۰.

۱۹. مقدمه، ج ۱، ص ۳۱.

۲۰. الفصول الفخریة، ص ۱۲۴، مزالدین مروزی در کتاب «الفخری فی انساب

الطالبین» ص ۱۰۰، نجم الدین علوی در «المجدی فی انساب الطالبین» ص ۸۲ و

بلاذری در انساب الاشراف» ص ۱۳۷ نسبت او را تأیید کرده‌اند.

۲۱. الادارسة، ص ۱۱۸.

۲۲. همان منبع، همان صفحه.

۲۳. ر. ک: عبدالله بن عبدالعزیز بگری، المغرب فی ذکر افریقیة و المغرب، نقل

شده اولین ریاض در مغرب الاقصی، نزدیک «اصیلا» و توسط قاسم به ادریس ساخته

شده است. ر. ک: ابراهیم حرکات، المغرب عبر التاريخ، دارالینشاد، ۱۹۶۵، ج ۱، ص

۱۸۹.

۲۴. ابوعلی حسن بن رشیق (۳۹۰-۴۶۳ هـ).

۲۵. در تونس فعلی بر ساحل مدیترانه.

۲۶. در تونس فعلی بر ساحل مدیترانه.

۲۷. ابن عذاری مراکش، بیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، تحقیق

کولان و پروونسال، بیروت، دارالکتب، ۱۹۸۳، ج ۱، ص ۲۲۱.

۲۸. بگری در المغرب فی ذکر بلاد افریقیة و المغرب در این مورد گزارشی ارائه

می‌دهد.

۲۹. بیان المغرب ج ۵، ص ۱۰.

۳۰. مجمع البلدان، چاپ بیروت، دار صادر، ج ۵، ص ۹۱.

۳۱. الروض المعطار فی غیر الاقطار، تحقیق احسان عباس، چاپ بیروت، مؤسسة

ناصر للثقافة، چاپ دوم، ص ۵۱۱.

۳۲. المعجب فی تلخیص اخبار المغرب، باهتمام دوزی، چاپ لیدن، ۱۸۸۱ م،

ص ۱۲۳.

۳۳. همان منبع، ص ۱۶۳-۱۶۴.

۳۴. محمد العنونی، حضارة الموحدين، دارالینشاد، دارتوقال للنشر، ص ۱۷۳.

۳۵. همان منبع، همان صفحه.

۳۶. صاحب طریقت جزولیه، از فروغ شازلیه است.

۳۷. دنیای اسلام از پدایش تا تجدید حیات، ترجمه شیوا رضوی، چاپ تهران،

رازی، ۱۳۶۲، ص ۱۶۸.

۳۸. شماره‌های ۲ و ۳ و ۴ و ۵ مجله که در سالهای ۸۹، ۸۰ و ۸۱ چاپ شده

است.



## پاورقی‌ها

۱. احمد منتار العبادی، فی تاریخ العباسی و اللندلی، چاپ قاهره، ۱۹۶۴، ص ۲۲۳.

۲. البر، قاهره، ۱۹۶۷، ج ۹، ص ۹۱.

۳. همان منبع، ص ۳۰۹.

۴. ابن حرم اندلس، جمهور انساب العرب، تحقیق عبدالسلام هارون، مصر، دارالمعارف، ۱۹۶۲، ص ۴۹۶.

۵. عبدالحمید عویس، «دولة بنی شقادة» صفحة رابعة من تاریخ الجزائر، چاپ مصر، ۱۴۱۱ م، ص ۲۲.

۶. همان منبع، ص ۲۳.

۷. در این نوشته به اعصار به تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این بخش از منطقه شمال افریقا خواهیم پرداخت.